



جمشید شنبه زاده

گلغچه

جمشید شنبه زاده

گلغچه

به اساس نسخه سال ۱۹۳۷

چاپ ستالین آباد



محرر و ناشر: علی گوهر شاه حیدر بخت آورشاه

شخصی ابتکارات
کیف، اوکراین، سال ۲۰۱۲



برگردان از سریلیک به شغنانی: سرورشاه ارکان

کلگری-کانادا
اکتوبر ۲۰۱۸

УДК 811.221.32+82.1.221.32
ББК 84(5Тад-6Гор)
III 19

شنبه زاده جمشید. گلغچه

(تخلص- شنبه زاده نادر)

مجموعه اشعار شاعر معروف و با استعداد تاجیکستان شنبه زاده جمشید به زبان شغنائی.

متن از روی نشر با الفبای لاتینی، سال ۱۹۳۷ آماده و به حروف سریلیک برگردانده و ۸ شعر دیگر علاوه گردیده، تصحیح شده است.

محرر و ناشر علی گوهر شاه حیدربخت آورشاه یف.

مولفان پیشگفتار به زبان تاجیکی س. کلیم چیتسکی، علی گوهر شاه حیدر بخت آورشاه یف. ترجمه حال مختصر را علی گوهر شاه حیدر بخت آورشاه یف نوشته است. تصحیح خ. قربانوف.

ابتکارات شخصی علی گوهر شاه حیدر بخت آورشاه یف. - شهر کیف، سال ۲۰۱۲. ۴۴ صفحه.

УДК 811.221.32+82.1.221.32
ББК 84(5Тад-6Гор)
III 19

نشر از روی نسخه سال ۱۹۳۷ به حروف سریلیک برگردانده و تصحیح شده است. برای کارمندان علمی دانشجویان و هواداران زبان شغنائی.

@جمشید شنبه زاده، اشعار

@ علی گوهر شاه حیدر بخت آورشاه یف، سر سخن، ترجمه حال.

گذشته های پر افتخار ما،
با جلوه آمدند در دیار ما...
ا. لاهوتی

سرسخن به نشر دوم

مجموعه ای که حالا هدف مطالعه و آموزش شما است، یکی از اولین کتاب به زبان شغنائی است، که از طرف شاعر با استعداد تاجیکستان جمشید شنبه زاده بقلم تحریر درآمده است. خود همین یک دلیل است برای آموختن آن. شاعر با وجود جوانی از سؤالیهای اساسی حیات باخبر بوده و این حال به مجموعه اشعار آن صفتی میبشد، که مثال آنها را در ایجادیات دیگر شاعران همزمان، به استثنای س. عینی و ا. لاهوتی، به این برجستگی نمی توان مشاهده کرد. بلی، در بعضی موقع سخن شاعر خیلی تیز و سخت است، لیکن نباید فراموش کرد، که سالهای سوم عصر ۲۰ در تاجیکستان وضعیت اجتماعی نیز فوق العاده بود.

سالهای نودم عصر بیستم وضعیت در جمهوری خیلی دشوار گردید. در آن زمان حزب کمونیست می توانست، که تدریجاً و با یک نظام معین شکل اقتصادی جمهوری را تغییر بدهد (یعنی آن کار را باید به انجام میرساند، که در سال ۱۹۲۴ آنرا و.ا. لینین پیشنهاد کرده بود- سوسیالیزم با مالکیت سحامی او.ام. (کورپراشین) در قسمت های مختلف با استفاده از واسطه های اداره کننده اقتصادی و بر اساس رهبری حزب کمونیست، آن روش را، که حالا در چین مشاهده می کنیم). در مدت ۱۸ سال همه ثروتی که خلق شوروی در میان تقریباً ۶۰ اندوخته بود، از طرف افراد دارنده آدم صورت دزدی شد و چرخ تاریخ پس برگشت و در نتیجه جمعیت وحشی سرمایه داری در اکثر کشور های سابق شوروی بار دیگر به میدان آمد.

امروز عیان است، که گروهی از دایره های حکمران اتحاد شوروی از رونق دادن پایه اقتصادی آن عاجز مانده (موافق گفته های شاعر شنبه زاده- کار و شعار را رونق دهیم!)، و این کار امکان پذیر بود. گروهی از راهبریت نه با دشمنان داخلی (فعالان مالکیت خصوصی بواسطه استحصالات) و نه خارجی (دایره های حکمران ایالات متحده امریکاه و اروپای غربی) مبارزه می برد و زیاده از آن با کوری نظریاتی و بی عملی در راه تکمیل جامعه سوسیالیستی به گفتار مولوی به آن کور میشی شبیع شدند، که گرگ را بیدار کردند! نتیجه- راه جامعه به انکشاف بسته شد و راه جامعه پوسیده سرمایه داری باز گردید. مردم اتحاد جماهیر شوروی هیچگاه آن خدمت خرسانه ای که به آنها " Сегонаи Беловежская Пуша " و " استاد باز سازی" رسانیدند، فراموش نخواهد کرد. نا توانی فکری این گروه را در مثال یکی از اعضایش لیونید کرافچوک دیدن ممکن است. او در میان سالهای نودم

اظهار کرد: "سرمايه دارها و بينوايان پيدا خواهند شد، يکي انسان هايکه صاحب ميليون گريشن (نيم ميليون دالر) خواهند بود و فقيراني که ۱۰۰ گريشن (۵۰ دالر) دارند. و چاره ديگر نيست، در همين دنيا وضعيت چنين است". يعنى او ساده لوحانه گمان ميکرد، که تفاوت در سرمايه بين افراد جامعه نه آن قدر بزرگ خواهد شد، حدود بالايش نه زياتر از ده هزار کرات. واقعيت بورژوازي اين گمان ساده لوحانه او را بکلي باطل کرد. با کمک بي اختيارانه گرباچف ها، يلتسين ها، کرافچوکها، چوبايس ها و ديگر کورميش هاي تاريخي افراد وحشي آدم صورت (Фарво) با ثروت بزرگ در يک طرف جامعه پيدا شدند. در طرف ديگر جامعه، اکثريت اهلش، به لب دره بي تگ، که نامش بيچارگي است، در زير فشار اين گروه در تحلکه جان و مال ناچيز خود است. اين است در عمل وضع جامعه. و دروغ نخوتناک ليونيد کوچمه، که مي گفت، که در همه دنيا وضعيت چنين است، عيان مي شود، چونکه وضعيت بالا فقط در آن کشور هايي است، که در آنها ساخت سرمايه داري حکمران است، در آنجايي که کشت ناچيز صاحبان مال (کپيتال) حکمران اند و فقط منفعت طبقه سرمايه داران را حفظ مي کنند. خلق اين گونه کشورها بيش از بيش از اين وضعيت خبر مي يابد و آن روز دور نيست، که با رهبري حزب احيا شده کمونيست اين ساختار جامعه را به خاکروبه داني (کثافت داني م) تاريخي بي اندازد.

البته، ديگر افکار سبب از بين رفتن اتحاد شوروي نيز موجود اند. مثلا و. نستروف ميگويد که سرعت نسبتا پست استحصالات جامعه سوسياليستي با مقايسه به سرعت استحصال در "کشورهاي رو به انکشاف" سرمايه داري سبب اساسي از بين رفتن اتحاد شوروي شد. (نگاه کنيد به روزنامه "کمونيست" - اوکراين، شماره ۸۸، ۱۶ فبروري ۲۰۰۷). در عمل به شکل کل "پايه" براي سرعت بلند استحصالات، که بيش از سرعت کشورهاي سرمايه دارباشد، موجود نبود. قسمت هاي جداگانه "پايه" موجود بودن و فقط با هم وصل کردن آنها و به راه انداختن سيستم کوپراتيفي در مقياس جامعه وضعيت را مي توانست کلا تغير بدهد. البته، سيستم کوپراتيفي، که در خصوص اش سخن مي رود، بايد از کوپراتيف هاي متقلمي سالهاي ۹۰ فرق کرد.

امروز، که کشورهاي بزرگ سرمايه داري بواسطه استفاده قوه نظامي، اقتصادي، مخالفت اندازي داخلي و ديگر راه هاي شبيح به رهنمي کشورهاي ديگر را رو به خرابي مي آورند، بايد با آن راه رفت، که وے در نهايت کار به حفظ وطن خویش مساعدت کند. عملا دو راه موجود است: يکي اتحاد با کشورهاي هم منفعت (امروز) و ديگر ساختن اسلحه ايکه نرخش نسبتا ناچيز، راه استفاده اش خيلي آسان و هم توانايي اش قريب به بمب هاي اتومي برابر) يعنى سلاح شکست موضع در آينده نزديک). در صورت ساختن چنين اسلحه گروهی آدماي مي توانند در هر گونه کشوري آنها را بسازند و به واسطه دست هاي علاقه امروزه بيرون از خاک کشور فشار آورنده جايگير شده آنها مورد استفاده قرار دهند. براي خلق کشورهاي بزرگ سرمايه داري چاره ديگري نمي ماند، که دايره هاي حکمراني پوسيده خود

را جبراً، یعنی با استفاده قوه از بین ببرند، چونکه کوری صنفی آنها مانع آن است که همین کار را اختیارن انجام دهند.

با این نتیجه مولف را میتوانند طرفداری ترور اعلان کنند لیکن دلایل زیر تاریخی همین گونه حرفها را باطل می کند.

مرگریت تیچیر، که صدراعظم بریتانیای کبیر بود، اظهار داشت در سالهای ۸۰، که سلاحهای اتمی آنها فقط واسطه محافظت است از کشورهای بزرگ. (زیر استحصال " کشورهای بزرگ" و اتحاد شوروی را در نظر داشت). سوالی است از چه سبب دیگر کشورهای "خورد" نمی توانند که صاحب سلاح حفظ از کشورهای بزرگ باشند؟ حتمی نیست که صاحب سلاح اتمی باشد.

دایره حکمرانی بریتانیا در میان ۳۰۰ سال اخیر، حیات ده ها میلیون انسان را از بین برده است. (مثلاً، نگاه کنید به روزنامه "۲۰۰۰"، شماره ۶ از ۸ فبروری ۲۰۰۸). بر اساس معلومات انستیتوت موسسه جهانی توسعه تحقیقات اقتصادی (UNU-WIDER) ۹۰٪ ثروت عمومی جهان خلا در امریکاه، اروپای غربی و جاپان است. سبب اساسی این نابرابری مبادله فقط به نفت کشورهای بزرگ سرمایه داری می باشد. آنگاه سوال اساسی باید بمیان آید، که کشورهای " خورد" حق حفظ منفعت کلی خود را دارند یا ندارند؟ بیشک که دارند! به این سبب آنها باید از همه گونه (!) امکانات موجوده استفاده برند، تا فشار کشورهای سرمایه داری را دفع کنند و بکلی آنرا از بین ببرند.

اکنون سخنی از فرد های وحشی آدم صورت- دارنده گان جامعه. با حساب نه آنقدر مرکب حال این فرد را، مثلاً در روسیه، برای خود آشکار میتوان ساخت. داخل عمر کل (د.ع.ک) بحساب میانه در روسیه در سالهای اخیر تقریباً به ۲۶۴۰۰۰ دالر برابر است. این عدد نتیجه حساب زیر است:

د.ع.ک.= (داخل سالیان میانه از روی معلومات امار) x (درازی میانه عمر در روسیه- ۱۸). در عمل باید مقدار سال کاری به جای درازی عمر می‌گرفتیم، لیکن عیان است که سن انسان از سال کاری اش بیشتر است. دخل میانه یکماه، میانه عمری (حسایوی) در نظر داشته می شود، در روسیه (۳۴۰۰+۸۷۰۰)(۱-۱۳،۰) / ۲۴ ≈ ۴۴۰ دالر است.

د.ع.ک.= ۴۴۰ x ۱۲ (۱۸-۶۸) = ۲۶۴۰۰۰. در اینجا اندازه از مال را برابر به ۱۳٪ گرفتیم که عملاً ۲۰٪ کم نیست. این اعداد از روی معلومات (اقتصاد جهانی و روابط بین المللی- World Economy and International Relations) سال ۲۰۰۱، شماره ۹، صفحه

۹۸، که در آن دخل میانه سالانه هر فرد ۸۷۰۰ دالر و روزنامه "ارگومنت و فاکت در اوکراین"، شماره ۲۶، سال ۲۰۰۶ پیدا شده اند که در آن دخل سالانه به ۳۴۱۰ دالر به قلم داده شده است. به همین طریق، ساکن روسیه که در میانه ۱۵ سال ثروت برابر به ۸ میلیون دالر اندوخته است، ممکن که فرد های وحشی آدم صورت باشد، ولیکن این حتمی نیست. ثروت بیشتر از ۱۰۰ برابر دخل کلی است. لیکن شخصی که میانه ۱۵ سال در روسیه ثروت به اندازه ۸۰ میلیون دالر جمع کرده است، یقین که فرد های وحشی آدم صورت است. (دخل نه کم از ۱۰۰۰ دخل کلی میانه!). عیان است که فرق نسبی در قابلیت اشخاص می تواند بیش از ۱۰۰۰ برابر باشد، لیکن امکان فرد اماری هیچگاه از دو فرد اماری زیاد نیست. افراد های وحشی آدم صورت مثلا، در امریکاه از ثروت تقریبا برابر به ۱۲۵ میلیون دالر شروع میشود، لیکن عملا اینگونه ثروت بزرگ فرق بین ثروت برابر ۱۰۰ میلیون دالر و یا ۵۰۰ میلیون دالر آنقدر آشکار نیست.

راه های تاریخی مبارزه با اینگونه افراد چنین اند. اگر از شاعر بزرگ م. سعدی شروع کنیم، باید بگوییم که سیرت اینگونه فرد را با مصره زیر میتوان شرح داد:- که دیدم عاقبت، خود گرگ بودی!

در زمان بوجود آمدن جامعه سرمایه داری در روسیه الکساندر پوشکین با حکایت "دوبروفسکی" اشاره به آن کرده بود که با ثروتمندان همچون با رهنان مناسبت باید کرد. گ. سکاورد، فیلسوف اوکراین در خصوص انسانهای که چون گرگ درنده، نوشته بود، لیکن راه مبارزه با آنها نشان نداده است. ن.و. گاله در داستان "جان های مرده" میلیونرها همچون ذاتی انسان هایکه شبیه به سگان لهین اند، به قلم داده است. بغیر از این، نویسنده مشهور در داستانش شرح داده است که چطور بعضی انسانها به تیزی به افراد های وحشی آدم صورت مبدل میشوند:- "خیلی زود همه چیز در انسان تغیر می یابد، در یک لحظه در باطنی او کرم مدهشی پیدا میشود و همه شیرازه زندگی را خود سرانه بکام خود راهی میکند. شوق و نیاز انسانی در اول مطیع او اند و بعد از آن که عنان آنها از دست رفت، حکمفرمای وحشتناک میشود". شوق ثروت اندوزی یکی از آن بلاها است، "ثروت اندوزی- گنای اساسی است، به این سبب در جامعه کارهایی پیدا میشوند که نام آنها را جامعه کار بی عاقبت و بی برکت نهاده است".

تبادلات در باطن اشخاصی که از هیچ کدام جنایتی رو نه گردانده ثروت اندوختند، آنچنان است، که ن. و. گال شرح داده است. در آخر داستان ن.و. گال برای حل مسایل جامعه نیز رهنان پیدا میشوند، یعنی درد بد را دوا بد...

اگر به فرانسه رو آوریم، مثلا به نویسنده مشهور ا. دومه (پدر)، آنگاه دو روش کار را مشاهده میکنیم: الف) قتل؛ ب) تبدیل کلی ثروت افراد های وحشی آدم صورت به عوض

آزادی (قسمت هایی از داستان "گراف مانتی کریستا") نگاه کنید ترجمه به روسی)، که قلبی سنگ گرانها را به قیمت ناچیز خریده بود، با کارد کشته شد و میلیونر را وادار میکنند که از گشنگی میلیونهای خودش را به یک مرغی عوض کند.

در روسیه در نتیجه انقلاب بزرگ اکتوبر همه ثروت افراد های وحشی آدم صورت را مصادره کردند. بیشتر آنها کشته شدند، به آن سبب که با زور سلاح میخواستند که امتیازهای بی حد و ثروت خود را حفظ کنند. مبارزه طبقاتی (صنفی) خیلی شدید شد، چونکه بورژوازی روس روحا در افضلیت و برتری خود بر "همه سیاه بخت" (پرولتاریا) باوری داشت و تا آن زمانی که پرولتاریا بزور این خیال پوچ او را با اکثریت اش از بین برد. مبارزه شدید که با میراث سنگین روحی جنگ قبلی، محاصره، درجه پست اجتماعی زمان پیش با هم یکجا و مخلوط شده بود، نتیجه منفی نیز داد- خیلی انسانهاییکه در اصل ثروتمند نبودند، بدون گناه یی قربانی شدند. لیکن الاس (تقلید) ماده سگان بورژوازیبابت این کار امروز - این در اصل یکی از راه هایی است که با آن ثروتمندان می خواهند پرولتاریا را از کار اصلی او- از بین بردن بورژوازی از عرصه سیاسی جامعه- منحرف کنند.

جنایکاران، یعنی افراد های وحشی آدم صورت فقط یک دلیل را اعتراف میکنند و آن دلیل قوه است. پرولتاریات چاره دیگر ندارد، بجز آن، که با رهبری حزب خود همه گروه های مشترک المنافع را متحد کند و زورگویان حاکمیت افراد های وحشی آدم صورت را از بین ببرند. آنگاه در جامعه شرایطی بوجود آمده اینگونه افراد دیگر پیدا نخواهد شد. بخود افراد های وحشی آدم صورت باید با وصول ا. دومه رفتار کرد. آنگاه مسله تاریخی که آنرا کارل مارکس بمیان گذاشته بود (کپیتال، جلد ۱، باب ۶) - همه باید مشت غاصبانرا بی ثروت کند- حل میگردد.

این است نتیجه ایکه بعد از مطالعه این کتابچه با آن رسیدیم. دیگر به آرزوی سلامتی و به مقاصد بلند رسیدن شما، خوانندگان عزیز که سر سخن را به پایان می آورم.

علی گوهر بخت آورشایف،

کیف، ۲۲ فبروری ۲۰۰۶ - ۳۰ اپریل ۲۰۰۹.

سرسخن نشر اول

سراینده اشعار این مجموعه رفیق شنبه زاده در سال ۱۹۰۸، در قشلاق تتگخان، دره شاخدره تولد شده، کودکی اشرا در همان جا گذرانیده است.

طبعیت سخت، اما شوکت انگیز شاخدره- با کوهسار سر بفلک کشیده، انبوهی از بیشه زار، دامنه های کوهی، که چراه گاه غزالان (آهو ها^۲) بوده، در جنگل های شان ببر های درنده مکان دارند، زمهریر (زمستان سخت^۳) شاخدره، که از شدت سرمایش " غزالان کوهی در جستجوی گرمی خود را به آغوش خرسنگها می اندازند"، و قدری یک مژه چوب غوله برابر یک اشتر طلا است، زندگی به خود مخصوص تاجیکان پامیر غربی، در حافظه شاعر و در زیادترین اشعار او تاثیرات روشن گذاشته است.

بنابر این اشعاری که داخل این مجموعه شدند، " خابندره شیتایی "- " خنکی شاخدره" تصویر سرمای زمستان بوده، یکنوع کریکتر محلی دارد، و با آبرز های روشن که تنها در شرایط شاخدره پیدا شده میتوانند، به این شعر حسن علحیده می بخشند، پر است.

ادبیات وسیع خلق تاجیکان پامیر، دو بیتی های نظمی دلچسپ- " درگیل مادک" (غم خوردن مادر در انتظار فرزند)، سروده های نظمی یا اینکه اشعار طنز گونه، - "ساز"، و سرودهای پرنزاکت گهوراگی " للهپک" (اله مادر)، شاعر را با آبرز ها، نغمه و وزن های خودش از سن کودکی پیچانده گرفته بود، که این برای شاعر یک نوع کتاب خوانی بوده، در اثر های بعدی همان ادبیات خلق حسیات اولین بعدی شاعر تربیه گرفته است، نیز همین ادبیات با ذخیره های زبانی و روشنی ابراز ها ایجادیات او را غنی و پوره کرده است. شنبه زاده در شعر های خودش از ابراز ها، توصیف و استعاره های فلکلور شغنان وسیع استفاده می کند. اینها اثرهای او را با کلمه های رنگا رنگ زینت داده به همه وسیع زحمت کشان پامیر غربی نزدیک و فهما کرده است.

اما به ایجادیات شنبه زاده نه تنها فلکلور شغنان تاثیر کرده است و بس، بلکه ادبیات تاجیکی- شعر های لاهوتی، شعر ها و داستانهای صدرالدین عینی، که شاعر جوان در دوره شاگردی اش در ستالین آباد و بعد ها در تاشکند با آنها آشنا شده بود، به نفاست ایجادیات او تاثیر بزرگی دارند.

شاعر با شعر های لاهوتی دقت علحیده داده تقریبا همه اشعار او را از یاد کرده بود، که روشنی وزنه های آنها در شعر سرایی شاعر رول تربیه گی علحیده بخشیدند.

استاد داستان تاجیکی صدرالدین عینی به ایجابات شاعر با جاذبه و همکاری شخصی خودش تاثیر بزرگی رسانده است،¹ که این مخصوصا در اثرهای تاجیکی نویسنده آشکار است و از همین جهت سالگرد کلاسیک ادبیات امروز تاجیک صدرالدین عینی از طرف شاعر با احساسات گرم و جوشان پیشواز گرفته شده است.

خواه در اشعار تاجیکی و خواه در شعر های شغنائی شاعر، بدخشان کوهی همان مرکزی را تشکیل میکند، که دقت ایجاد شاعر مخصوصا به آن متوجه شده است. این بدخشان کوهی سوسیالیستی میباشد، که راه های شاسه (شاهراه^۴)، کلخوزها، طیارات، مکاتب و زندهای با سواد آزاد دارند.

محبت شاعر به همان بدخشان متوجه است، بنابر این باقیمانده های حیات کهنه که حالا ریشه کن شده اند، او را به هیجان می آورد.

شاعر با غضب و هیجان به این کمبودی ها در می افتد. اشعار "یا پیر!" (ای پیر!)، "یا تو، یا تو نهن قته گهپ" (با تو، یا با مادرن گپ دارم) از همین قطار میباشند. در اشعار "بلوا ات غهش" (بلوا و یا شکست کار)، "بای ات، ایشون ات، بترک وخته کلخوز تشکیل دند اند" (بای، ایشان و بترک در ایام تشکیل کردن کلخوز) شاعر بای ها، ایشان ها و بروکراتها را مسخره میکند- به نمود خنده آور نشان میدهد. شعر شوخانه اش "سورخون" به موضوع عجوی شغنان نزدیک است. شعر "آفرین، روشنت عسکرپن!"² (آفرین، عسکران سرخ!) که به عسکران میدانی بخشیده شده است، با محبت بدخشان کوهی شوروی لبریز است.

در مسله وزن و قافیه شاعر در تحت دو تاثیر است. از یکطرف وزن ضربگی هجایی ادبیات خلق شغنان، از طرف دیگر وزن عروض تاجیک. شاعر شغنان شنبه زاده، که پیش از وے شاعر دیگری به زبان شغنائی کار نکرده است، مجبور است، که در ایجابات خودش وزن های نو و قیابه نو وزن شغنائی را دریابد.

همین مجموعه یکی از موفقیت های اولین است در این ساحه. اشعار جداگانه شنبه زاده به زبان شغنائی تا خال در کتابهای مکاتب شغنائی چاپ کرده اند. این مجموعه که بزبان شغنائی اولین مجموعه شعر است تا چی درجه ترقی کردن مدنیت ملی شکل و سوسیالیستی مضمونی تاجیکستان را نشان میدهد.

¹ ичро кардааст

² "Гаацғидъа бог" (Боғи ҷавонон)

تا انقلاب اوکتوبر زبان شغنانی الفبا و خط نداشت، بنابر این تشبث های جداگانه ایجاد تاجیکان پامیر به زبان مادری شان از زبان به زبان نقل شده به تیزی فراموش میشوند. در اساس الفبا لاتینی ساخته شدن الفبای شغنانی شرایط ضروری ترقیات با سرعت مدنیت ولایت خود مختار کوهستان بدخشان را تامین نمود، و به انکشاف ایجاددیات ملی به زبان مادری امکانیت کشود.

همین مجموعه اشعار تحفه اولین ادبیات شغنانی بوده چیزیکه در این مجموعه دیده میشود، در آینده چیز بسیاری وعده میکند.

س. کلیم چیتسکی

سازپن

غھخ غڌہ باغ

بلبلین بن غھخ غڌہ باغ اند پرا دئخ اس بہار،
وہڈ جرنئون ات بہار اند غل مے ونڈ گل خپل قرار.
تر خو کار ہر وخت خہ سأم وہڈ دڌ پے پوند تیر مو رد ڈے یین،
پیخ لعل ات، شہند میگون، غنق پر شونچپخ، دچار.
تر خو چید ہر وخت فے یین، آدم گرے رد بن لپ بشہند،
صد سوار مپمون خہ یادد، لوٹ نِسْت مپف خیم اند غبار.
یوو تہ یارج فیرت اس زدون ات سؤد تہ دڌ پختہن درو،
یوو تہ تر درگاہ زیدرت ات، دپک تہ دڌ کینت تر کخار.
یوو تہ یادد، ڈید بی سواد ارد درس نو آخون جناو ،
یوو تہ نادون ارد حساب یاد ڈید ہزار اندر ہزار.
زارڈے تاریک بن چو روبن اس خو خوش الفاظ وہڈ،
جھل اتہ نادونے یین چود اس مے قشلاق اند فرار!
شعر شیرین أم وپف ارد اس دل ات جون اب درست،
مزد اگر ذبن یا نہ ذبن، وہڈن کلون، وپف اختیار!
وئبچ أم وز ار وپف درون ات سڈج أم حیرون ات دپل،
چیر تہ وُز دھڈ أم خو زارڈ ات، چھی مو خورد زئزد مردے کار؟
ہفدہ أم مارت (ماہ مارچ ۴) اندے یند تیرین اب لود:- کن یے ساز!
شمبہ زادہ شعرے شکر بارے چود وپف ارد تیار!

خرخ، ۱۸ مارتے (مارچ ۴) ۱۹۳۴.

خخہ پخ

(اس نومے آدمبن ادے خرنونے الفبے-ی-اردین ضد خہ قد.)

زفے خرنونے تے الفبے نبتیخ،
مو-رد نہ فارت، دڌ خو مو جون کینت بیخ-بیخ!
خہ ون أم وم نفشیجپنک پیخ،
فارت دڌ اس قہر زبن أم تر چنس جیخ!
مے تہ ڈھڈ أم، یے گہ زف زئم، خب أم!
ضددے خرنونے الفبے نم، خب أم!

دِس الفبے گُلے گور ارد ات پِخ،
 پد گہ مِس بیچِخِخو بلا مَأش ارد سیخ!
 چیس:- ربنبن لو قد خو عمہ ات زلمک-فِخ،
 تو نہ فہمئت، کنے دڈ مور د جِخہ پِخ!
 مے تہ ڈھڈ اُم، یے گہ زِف زِم، خُب اُم،
 ضددے خُرنونے الفبے نَم، خُب اُم!

فہمے - پد دُبمنے حاجے-ت پیرپن،
 دُبمنے شاہ-ت، خلیفہ-ات، میرپن،
 دُبمنے افیون ات، وم تہڑیجپن!
 مختصر-دُبمنے مفت خہریجپن!
 مے تہ ڈھڈ اُم، یے گہ زِف زِم، خُب اُم،
 ضددے خُرنونے الفبے نَم، خُب اُم!

پد خہ یادد، پیرتہ خو پِشونے بِنئست،
 مَأش دعا خون تہ خو قربونے بِنئست،
 غہخے دھقون تہ خو نادونے بِنئست،
 اس خو داد ات، خو کساتپن تہ رنئست،
 مے تہ ڈھڈ اُم، یے گہ زِف زِم، خُب اُم،
 ضددے خُرنونے الفبے نَم، خُب اُم!

پد خہ یادد، قدرے کلام اللہ بیست،
 خُمو داڈ سللہ یے دُعا ملا بیست،
 فکہ میرائے صفی اللہ، بیست!
 قُربے پیر دارے تہ، واویلا، بیست!
 مے تہ ڈھڈ اُم، یے گہ زِف زِم، خُب اُم،
 ضددے خُرنونے الفبے نَم، خُب اُم!

پد خہ یادد، حرفے عرب بیکار سود،
 بَنَرَکے³ مُرڈہ دخ ات وُبنیار سود،
 آدمے آبے زمونہ خار سود،
 مردم اس علم ات ہنر بپزار سود،

کاغذ پرُون، بروکرات(قدیم)³

مے تہ ڈھڈ اُم، یے گہ زف زئم، خُب اُم،
ضددے خُرنونے الفبے ئم، خُب اُم!

دڈ تہ لوم:- یارے ڈہ، ای خوجہ یے نور!
ناگے ید شتقری-یک مہ کینت زور!
خلقے خُرنون فُکہ کینت اس دم تور،
دڈ اِکہ مپبٹ خہ بشهند ات، مو-ند سور!
مے تہ ڈھڈ اُم، یے گہ زف زئم، خُب اُم،
ضددے خُرنونے الفبے ئم، خُب اُم!

تاشکند، سال ۱۹۳۱

تو یا تو نهن قته گهپ

اَه غهخ، تو در بکلے! یا تو، یا تو نهن قته گهپ.
لپ آدمبن بن پے دقے، یا تو، یا تو نهن قته گهپ.
یے بای، یے حاجے، یے ملا، یے کینه منگباشے
نُربن خہ خهفج تمہ تے، یا تو، یا تو نهن قته گهپ.
تو داد قتیر بن خہ چورج نقل، بجگله-ی-بن بن بندج،
نغورن به مختصرے، یا تو، یا تو نهن قته گهپ.
فُکتب تو خبیسے طلهبیج، اته فُکتب بنونچے،
نغورن خو بے خبرے، یا تو، یا تو نهن قته گهپ.
تو داد تہ وپف قته حیون مغوند تو کینت سودا،
ید اس تو بے هنرے، یا تو، یا تو نهن قته گهپ.
مو گهپ خہ زئزے اگر، مو ند مو روبرا اک-دس:
یہ بنای، اَه کبک درے، یا تو، یا تو نهن قته گهپ.
خہ بنایے ساوے تو ملا خو دڈ خو زریات مس
اس علم تہ پر هنرے، یا تو، یا تو نهن قته گهپ.
دے تیر گہ مردمے رپڈجن پے لپ پرا ڈانجن،
تو جهلده⁴ سربہ سرے، یا تو، یا تو نهن قته گهپ.
دے تیر تہ مردمے مفتخوار، یعنی بای ات پیر

⁴ جهلده

تو جہادِ دربہ درے، یا تو، یا تو نہن قتے گھپ۔
 دے تیر تہ کشورے شورا ند خو نسلے آئندہ
 تو جہادِ سبڑن ارے، یا تو، یا تو نہن قتے گھپ۔
 دے تیر تہ، یے گلے خُرنون، یقینب اس جمشبد
 پے خوندے منتظرے، یا تو، یا تو نہن قتے گھپ!
 خَرغ، سال ۱۹۳۲

بای اتہ، پشون ات، بترک⁵ وختے کلخوز تشکیلے ڈھد اند

1. بای:

I

کمونیستپن تہ کِنپن کلخوزے،
 وے دروند اندے تہ سوڈ گُدبازے،
 یے فتیر تیر تہ کِنپن جونبازے،
 یا خدای، ملک تہ عجب نا سازے!
 فکرے شورا خہ رنئس أم، خہ بشہند،
 کمونیستپن خہ بنئس أم، خہ بشہند!

II

یبوٹ دپک سوڈ۔ فُکہ نویت تے قنار،
 یبوٹ کلچہ ات، وے خہریج ڈو ہزار،
 یبوٹ چید۔ وے ندے نہ نئخ ات، نہ کِخار،
 مُردہ دَخ بترکپن مَاش تے سوار،
 فکرے شورا خہ رنئس أم، خہ بشہند،
 کمونیستپن خہ بنئس أم، خہ بشہند!

III

یا خدای! حالتے مَاش گندہ سَت،
 خونے ملک کم بغل ارد بندہ سَت،

⁵ کاغذ پران، بروکرات

پیر ڍروغ لودے خو بنر مندہ سٺ،
تو قرار، مو ند مو در-آہ-بسته سٺ!
فکرے شورا ڄہ رنئس أم، ڄہ بشهند،
کمونیسٽپن ڄہ بنئس أم، ڄہ بشهند!

2. بشون:

IV

قدر اته قُرب مو تمار اند شیچ نیست،
قدر مو ند خپس ات تبار اند شیچ نیست،
چارده ساله مو کنار اند شیچ نیست،
گرڌه پیخیچ مو کڄار اند شیچ نیست،
فکرے شورا ڄہ رنئس أم، ڄہ بشهند،
کمونیسٽپن ڄہ بنئس أم، ڄہ بشهند!

V

وايمه دار ارد شیچ عزایم ڄہ نه بافت،
ڍن ته ماٻیخ ملایم ڄہ نه بافت،
خو وظیفه تے خو قایم ڄہ نه بافت،
مومین پن زارڌ ته ڄر هنگ دڌ نه شیچافت؟!
فکرے شورا ڄہ رنئس أم، ڄہ بشهند،
کمونیسٽپن ڄہ بنئس أم، ڄہ بشهند!

VI

فهمے، سرکارے ته کلخوز اند بیست،
قدرے پیر دارے ته کلخوز اند بیست،
پیر هنر دارے ته کلخوز اند بیست،
پوندے مفتخوارے ته کلخوز اند بیست،
فکرے شورا ڄہ رنئس أم، ڄہ بشهند،
کمونیسٽپن ڄہ بنئس أم، ڄہ بشهند!

VII

یاوه، مٻڌ نَلَعَبَنے بی معنی چس!
مٻڌ ڍروغ گویے ات، مٻڌ دعوا چس!
مٻڌ گبناگیرے ات، مٻڌ غوغا چس،

بايے بازارے، تو مېڦ سودا چس!
فکرے شورايے ته رونق ڏهڏ أم،
کارے دهقونے مُعلق ڏهڏ أم!

VIII

مور د بکار نِسْت تو بهيڻت ات، تو مهڻت،⁶
لپ ڍروغ لوقے، تو آبروی فُکه رڻت!
بناجے اس دوزخ ات، وعده يے بهيڻت،
اس بهيڻت بيدے يے مُت پارچ ات پڻت!
فکرے شورايے ته رونق ڏهڏ أم،
کارے دهقونے مُعلق ڏهڏ أم!

IX

مأش ته کلخوز قته چقون-چقون
تر سوسياليزم رمي أم اس دهقون!
تو چناوکهل ورم ات سرگرڏون
اس زبا دڏ ڍدے لققون-لققون!
فکرے شورايے ته رونق ڏهڏ أم،
کارے دهقونے مُعلق ڏهڏ أم!

خَرَغ، جنوري سال ۱۹۳۳

خابندره شتايے

اي خابندره شتايے، تو يت نر بلا مغوند،
نر پهلونے گهرم تو خبز بڻوا مغوند!
نخچيرے تپزے چابڪے خوش گزه بينه چس-
زروين پے تهك اس عيڻتے تو روده پا مغوند!
لازر څه ووغد پے سرگه يے كويڻ شتايے پيڅ،
لوق ڏيد تراس تو رڻبه يے جون بد صدا مغوند.
در ووغد څه ڏپد مے بنوخ، اچه يڪدم قرار نه كڻت،

⁶ بهشت و مهشت

نوبھندے لورٹے فربے سبر دداو مِغوند!
 ہر تھم⁷ یے خلتہ گرمے پے بازار مے وخت خہ فیرت،
 تر خیم وے مالت خلائق مائش توتیا مِغوند!
 اس سخت اگہ مے وخت خہ طلہبے یے سنخ ژیز۔
 یئست دڈ تو پیخ یو چخبُخے سبر ائتیا مِغوند!
 خیرت دڈ قسم خدای تے، یے دیدہ یے مور د خہ ڈاڈج،
 پوئچ قہد تے سنخ نر یے بنتر داڈے طلا مِغوند.

خابندرہ، سال ۰۱-۰۱-۱۹۳۳

بلوات ات غہش

(اس تاجیک تارگ منصب پرستین نوم)

I

دھقون مو لودے-کالہ!
 تولو مو ڈست وے خالہ،
 دم نلغین کینت، ہم نالہ!
 لود أم:- کالہ لہک پے مائش،
 تھم نی، اندیزد بلوا ات غہش!

II

دھقون چو ڈست ار پروت،
 اس مائشے لود موزہ ات بوت،
 تلو مائش أم وے رد زووت!
 بوت ات موزہ لہک پے مائش،
 تھم نی، اندیزد بلوا ات غہش!

III

⁷ ہر تھن

اس یے دھقونے ڈم رُت،⁸
زابتت أم پینخ سوم، نبتوید کُت!
دِقینت أم دڈ وے رد خو مُت،
لود أم:- پینخ سوم لہک پے مَاش،
تہم نئی، اندیزد بلوا ات غہش!

IV

سحر ارد فایت یو دنگ-دنگ،
خو کھلے سبتت، وے نُسک فُنگ،
کالہ اقبن پے مَاش چُنگ،
لود أم:- کالہ لہک پے مَاش،
تہم نئی، اندیزد بلوا ات غہش!

V

بزور أم قوست عہد نومہ،
دھقونین أم چود خفہ،
بنبمون أم ست، نبت فایدہ.
عہد نومہ فک لہک پے مَاش،
تہم نئی، اندیزد بلوا ات غہش!

VI

اک اد نبت نہ بی وعدہ
پنجہ مس لو قد ماشینہ؟
عزیزبیک، اک دس بافت نہ؟
ماشینہ خبل (موتربن^۹) لہک پے مَاش،
تہم نئی، اندیزد بلوا ات غہش!

VII

خو جنجال أم چود آغاز،
مَاش گفتگوی سَت دراز،
شمبہ زادہ چود دے ساز،
دے ساز ات- ماز لہک پے مَاش،
تہم نئی، اندیزد بلوا ات غہش!

⁸ ڈم "دم"، رُت، رُت چیداو" کندن موی، سبزہ.. (مترجم)

یا پیر

تو بونین تلو⁹ فز داق، تو دُست بہ بین، اتہ تو-ت پیر،
وَجَدَ الدِّينَک تو دُست ات، خلقے نا فہم ارد کِنے تفسیر.
فُکٹ نپک ات بدے دنیا کِنے وابست پے وپف تقدیر،
دے فہند تے-ت باغے دھقون ڈکت اتہ وے رد باغے جنت فے.
تو پلہ یت دروغنپخ مو قہر اک دس سفیڈج، یا پیر،
مو فُرت پاڈین تو داد غٹف اند، تو نہن خپم اند مو چہلک ٹیر!

تو زریاتپن، حُل ات غلہ، غڈہ تا غھخ، فُکٹ ملا،
یے بیچارہ رزین تا سوڈ پے مکتب، وپڈدے دڈ غوغا:
خدای اس کہ رمادج غھخنے ناقص مس کِنبت دونا؟
دے شبطونیت تے چود اس خلقے مشرق عالم اند رسوا!
تو پلہ یت دروغنپخ مو قہر اک دس سفیڈج، یا پیر،
مو فُرت پاڈین تو داد غٹف اند، تو نہن خپم اند مو چہلک ٹیر!

یے آدم چس، تو حکمبخ قاضے، بیو میر ات خلیفہ سُدج،
تو پلہ یت دروغنپخ خلقے محنت کین تو بندہ سُدج
تو جور ات ظلم قنیر فُقرایے ملک اس خونہ کندہ سُدج،
تو انصاف ات، تو عدل، اس راست اب، ای زاغافے، تر کہ سُدج؟
تو پلہ یت دروغنپخ مو قہر اک دس سفیڈج، یا پیر،
مو فُرت پاڈین تو داد غٹف اند، تو نہن خپم اند مو چہلک ٹیر!

تو شرط پخ ناولسہ غھخ بی غمٹ چار دارے باید کِنبت،
خو ذات جہت پینخ سلہ بچہ حکومتدارے باید کِنبت،
ستمگر کار اچٹ مہ کِنبت، اتہ مفخوارے باید کِنبت،
ستم کین قبت، وے زریات ارد خدمتگارے باید کِنبت،
تو پلہ یت دروغنپخ مو قہر اک دس سفیڈج، یا پیر،

تلو⁹

مو فُرب پاڏين تو داد غُئف اند، تو نهن خُپم اند مو چهلڪ ٿير!

هزار فهند ڏهڙه مردم، ناگ دے بونه تير يے گُرتھ زئم،
تمار دڙ چور ڪنے، ناگن دے بونه تير يے سلله زئم،
جے پيخ ٿير اند خو ڏهڙ کور پش جناو، ناگن يے تڪه زئم،
تو يله يت دروغبنڀخ مو قهر اک دس سفيدج، يا پير،
مو فُرب پاڏين تو داد غُئف اند، تو نهن خُپم اند مو چهلڪ ٿير!

خرغ، سال ۱۹۳۳

زِمستون

زِمستون ياڏد، هوا فُڪ جاڻ شِتا ڪِبت
فُڪڻ مردم خو زريات روبرا ڪِبت:
آه زرياتين، شِتا بَنخ مه برنُزبت،
پے کهل دهرڙ ات پے كهخڪ مبتلا ڪِبت!
زِمستون اندے ڏيس مپڻ پخ ڇه فُڊ ابر،
وے امباچ اند فُڪڻ يڪبار هوا ڪِبت.
ڙنج، چس، اس هوا وينڪيمڻڪ اڻ وائنت،
ڇرهنگ حيون مے وخت اند فُڊ، چرا ڪِبت؟
اگر بيمار ات اس نادونے دهرڙين،
سه تر مڪتب، مُعلم تو رد دوا ڪِبت.
علاج يست، ياس خو زريات مس پے مڪتب،
ڪے تامين فُبت¹⁰ خو درسپن لهڪ ادا ڪِبت.

تاشڪند، سال ۱۹۳۰

ڪينه ات نو مڪتب

¹⁰ وپت

وختے پڀس انڊڀن ڇه بڀئڀد مرڊم الفبے یے عرب،
 بعدے پڀنڇ سال ات ڇه پڀبڀڇت، چارک الف تورڊ لود تڀاق.
 بجگلہ احوال اگر لوڇ اُم، یے یار باور نه کڀنت:
 بڀاجے آخون انڊے کوڊک نڀڇ تے فُڊ ڌارگ رهنگ تے قاق.
 ڇونڊ بڀشهڊ بچہ اگه تر مکتبے ڇه سُنُت،
 بعدے پڀنڇ مڀڀڇ یاڏڊ، وے نهن نه وزڀنت خو پُڇ، ڌڀڊ در سڀراق.
 وختے دڀڊاو انڊ وے پڀڇ ڊمبه مغونڊ جُلوه¹¹ ڇه ڏاڊ،
 سُنُت یے بڀهڀ اڀ اس رَقڀس بُڌڇن فرورج بُڇ رهنگ تے قاق!
 تر خو چڀڊ بچہ یے دم بی رڇصتے آخون ڇه یت،
 نهن خو بهڀس بُرڇمَت نِمُو، داڊ چود خو بهڀس اس چڀڊ وے آق.
 مکتبے نو انڊ، الفبا پڀنے نو تڀر شڀچ نِغور:
 بعدے پڀنڇ مڀڀڇ کڀنت غڏه تورڊ نقل اس چڀن ات عراق.
 تا ته یاڏڊ تر مکتب ات فرڀنسَت ته سوڊ فرڇکتورڀست،
 پڀس-ته-پڀس سوڊ فرڀے دُنُت ساوڀن وے نڀڇڀن بڀبڀڊے قاق!
 تر خو چڀڊ اڀ کوڊکڀن یکبار نه ڌڀن پڀڏ اس خوشے،
 درس تڀارڀن ات کڀنن ناڊونے بڀرمَنڊه ات آق!
 شڀچ ڇڇار سال پڇ غڏه تر مکتب ات بی غم ڇه نڀڀت،
 که انڊے داڊ کڀنت فکرے، نهن اڀ چس، نه کڀنت یکبار سڀراق!

تاشکند، سال ۱۹۳۰

بی سوادے نڀست چڀڊ درکار

ای مُعلِم، درسے کڀنه تر زبا لهکچڀڊ بکار،
 کوڊکڀن ات غُلله پڀن بڀسڀڊاو تے شڀچ سعی چڀڊ بکار.
 ای فرادهر- ڏُسَت مے ڏُسَت ات اتفاق ساوڀت فُکڇ،
 شڀچ خو نهڀک زڇ تے یڀڇ مَأش ارد کتاب چاپ چڀڊ بکار!
 بی سوادے نڊڀن زیونڀن اس حساب مس بی حساب،
 باسوادے نعف اگر لوم، اس حساب چڀڊ رست مو کار!

¹¹ جُلوه

بي سواد اس كه ڦر ٻڌ گهپ، وءِ رد ڇه ڏين هرگاه سوال
 با سوادين چس، ٿلو¹² وٻڻ ارد همبينه گهپ تيار.
 زئزد اگر هر تهم¹³ مو گهپ، ڪٽ اٻ مو مقصد سوڊ اڪ اڌ:
 ڪوڊڪ ات غلله خو بي سواد ۽ شيچ نڀست چيد بڪار.

تاشڪند، سال ۱۹۳۰

آفرين، روش ت عسڪرين

خلقه مظلوم ٻت چو آزاد، آفرين، روش ت عسڪرين،
 ملڪه شورابت چو آباد، آفرين، روش ت عسڪرين!
 باى ڇه چوڊ ڏندون تيز، وءِ نڊت وءِ ڏندونين ڦروڻت،
 نا توون اردٻت چو امداد¹⁴، آفرين، روش ت عسڪرين!
 مسقره باى اند ڇه ڦڏ، دايم وءِ تَغست بر فلڪ،
 ڇنن بنڇ ٻت چوڊ ار وءِ بللاد، آفرين، روش ت عسڪرين!
 بترڪ اس باى ات، غلام اس خون ات، دهقون اس امير
 ڇب خلاص ٻت چوڊ ات آزاد، آفرين، روش ت عسڪرين!
 باسمچ (اشرار^۴) هر جا وينت تمه، يڪباره ووقڌ تر تير زبونت¹⁵،
 ملڪ هم آسائين، هم آباد، آفرين، روش ت عسڪرين!
 شمه زاده وينت ڦڪٻ اڪ۔ مٻڻ خو دڏ لوڦڏ اس خوشه:
 آفرين، صد آفرين باد، آفرين، روش ت عسڪرين!!!

مسقره باز

¹² ٿلو

¹³ تنهن

¹⁴ امداد

¹⁵ يعنى ووقڌ قهبر تر تير زبونت.

درئغ اڪ۔ اس۔ مے مو بونپن سفېد، اته غهڻپن
 مو ساز ڪپن ته ڪنپن مسقره ات مو مسقره باز!
 تو پيخ سفېد ات تو غونج تئر، لوف خورن ات ايلاکپن،
 تو قهد بسبيخ ات، تو شندپن نمک، آه جون، تو نياز!
 يے يارک ارد ڇه فرهيے، وے آخرے عمر ارد مس
 ڊگر گه چيز يو طلهيت، عيشے ناز ات عمرے دراز!

تاشکند، سال ۱۹۳۰

سرخون

سرخون، نياز تو رد سام، نياز، خمبپن بسنترخ مو رد اس فلک،
 چوشچ ڏهد سماعيل دے رد دراز، پينخ سومه پين زئر يک به يک!
 سرخون ڇه قهد هرگاه حيات، چوشچ ڪن سماعيل بپک زيات،
 مه پبنيخ اچب ميرزا نجات، دپک بئن تے مس مه لهک ختک،
 سرخون، تو يال ات ڏم تنک، ڏهد ام تو ار پايگه خنک،
 پينخ مپب تے ساو اڪ۔ دس سبک، لوف اس فلک مسڪين چلک!
 سرخون ڇه يادد هرگاه به تاب، ڏيد دوست ات ڏنمن جواب،
 قهد چس، ٿلو¹⁶ ڪينه تناب، جنس چس لو نخرهچ بسهپراک!¹⁷
 چود ام سماعيل رو برا: سرخون قه ار پايگه پرا!
 يت بي نفس اس فک زبا، چوشچ پولی ام زابنت تک به تک!
 شيرين مو پُخ سه تار نواز، عمرک خڏاي وے رد ڏيد دراز،
 نهی جون ڇه زئرد اس روی ناز، يه ڏيد صدایے اشپلاق.
 گچ تازد سماعيل بپک مڏوم، زئرد دڏ مکافات ات يے ناو
 مردم، فکب لوفبت وے نوم، لوفبت وے سرخون بسهپراک!

خرغ، سال ۱۹۳۳

ڏو بشهند صورت

¹⁶ ٿلو

¹⁷ بسهپراک

چس دٻڻ ٿو بشهند صورتے خُرنُون¹⁸ دے باغ اند،
 ڀد ڀيو بُدے جمشېد خو خيال ات، خو¹⁹ دماغ اند.
 دم مهر مو جگر اندے ڇه ٿيد محکم اٺ شلوه،
 لوڻ ڀلته ڀيے نو ار ڀيے چراغ دُون لڀيے زاغ اند.
 شيرين، تو قبول اُم، تو نياز اُم، ڀيے نظر کن!
 مورج اُم تو آڦين ات وخت اُم تو سراغ اند!
 ڀم صورت خوشروي ات²⁰ بشهند يارے مو دوست ڇه،
 نيت بنهرے سمرقند ات، نه مسکو، نه دے راغ اند!²¹
 گل محمدے سُمجی ڦيرد يادگاری ڀيے نو رست:
 ڀم سازکے جمشېد وے رڦيقت، وے لاغ اند.

خايندره، ۱۹۳۳/۰۱/۱۸

وستاڻ صدرالدينے عيني رد، وے سور اند سورونه

نيزا سأم انقلاب ٿست ارد، ڇه چورجے
 تيار مائش ارد نوپينده تو دستور.
 فُک ات فرقه ڀيے کمونيستے ڦهر ٿاد
 تيار چيد ڀس نوپينده ڀيے پر زور.
 يو کهي سيخ نول جناو جاي ات زمون اند،
 تو دوينس خير مڱوند لهکبت وے بي نور.
 تو ڀت مئنت گنبن ڀت ڦد، ڇه چودڀت،
 اس عالم خون تر اوغون زنده در گور.
 سراج ڀت ٿاد اگر قربون، غمٺ مهک،
 وے خون جاي تيرے چورج گل خپل ٿر زور!
 گل ڀن نو خپل- جُونڀن تاجکستون،
 خو کارڀن ڀن ڇه چورج وهڻ ساز ات جور.

¹⁸ خُرنُونے

¹⁹ خيالڀن ات

²⁰ صورتے خوشروي ات

²¹ مسکو ات نه راغ اند

تو زریات ات فرادھر أم فُکب مَاش،
 تو خُپم تا مَاش تے ڈپد ات سوڈ ته پر نور.
 تو دُبمن سوڈ وِچ، باشه کِن أم خو،
 اگر سوڈ مایے ، ساوأم بنهست اته تور.
 پلان أم مَاش اسید فُک تر پرای اب
 چو اجرای ات، خو ساوِبت (شورا^{۲۲}) أم چو مسرور.
 دے جهت أم مَاش لپ اب فُک تر پرا زابنت
 یے نوم اس مرکز اس ساوِبتے (شورای^{۲۳}) مزدور.
 عجب خوشبخت، عجب لپ طالع دار أم،
 قننٹ بیت مَاش ایوم ات مجلس ات سور.

۱۴-۱۲-۱۹۳۵، اس ستالین آباد تر سمرقند.

بی پدر سُت

ای شکر، مو پیر بی پدر سُت،
 هر تهم²² وے نغوینت، در بدر سُت!
 هر چه رد ائے لود:- تو غهخ تے مه ژار!
 بد بخت خُبب²³ جهلده بی ثمر سُت!
 هر چه رد ائے لود:- تو دزدے مه کِن!
 تا یین جفت ات، یو نغمه گر سُت.
 بیمار خه برابنت اگر وے تینتاف،
 فربنست مود ات، یو نهوه گر سُت!
 اس دزدنت عاشقه یو بدبخت
 مَاش مملکت اندے موتبر سُت!
 انگخچه وے کهل پے تومبه سئد اند،
 جمشید چهنگ اندے مُشته پر سُت!
 صد شکر، وے دزدے پوندکپن أم
 تا چود چُست ات، یو در بدر سُت!
 ستالین آباد، سال ۱۹۳۵
 اس خُرنوئے غهخ زف

²² هر تهن

²³ خُبه

فقیر ات بای علاج ٹند ات نڈیفداو فُڈج، شیچ ارد ام فہمت،
 خلیفہ مقصد اس راست مآش وژیفداو فُڈج، شیچ ارد ام فہمت،
 وے مسلک بنخ مے پیخ غہخ نینخریفداو فُڈج، شیچ ارد ام فہمت،
 دراز بون حاجے ہندوستون خو نیوداو فُڈج، شیچ ارد ام فہمت،
 پے گاہ دے اب دہف تے کھل لازم وریفداو فُڈج، شیچ ارد ام فہمت!

پرا اس انقلابین دھڈ خو نھند بنوقد رھنگ تے مآش خون خود،
 پے بای یا پیر پے سال اندیر پینخ ات خار رنک مس فود،
 اگر بیو نازیون، وہف پینخے کڈ رھنگ تیر غمبنت ات خود،
 وے کار اند خوند ربنین ات، منجے یت، خرنونے بترک مود
 وے امباج اندے دہف ارد مس خریفداو فُڈج، شیچ ارد ام فہمت،

رفیق اس جورے بای پن ماہ پے اکتوبر خلاص مآش چود،
 خو پیر ام تابنست ات، کم بغل ست سبر اتہ خبنود.
 فکٹ کارپن تے مآش ارد رنج بر ڈید یارے، بای داد مود،
 ہزار رحمت کے نھن پن ارد، عجب وخت اندین مآش فود،
 خرھنگ گھپ پن تے مورڈ لازم وریفداو فُڈج، شیچ ارد ام فہمت،

کتاب شیچ بنای ام ات، کینہ کخای رھنگ تیر نوی ند ام تیت،
 نہ فہم ام پچک ات خانبک، نی ام جایل، نہ پرتخلیت،
 خلیفہ ات، حاجی یت، پیر گنت مو دورہ اند کہ پے فرق [کنین] اس خیت،
 نہ وہف فقست نینون شیچ رپڈج، نہ وہف فقست اتہ فیت-فیت،
 ید اب کہم لازم ہر گور وہف ریبداو فُڈج، شیچ ارد ام فہمت!

بنس دین ات، خذای ات، مصطفی یت، مسجت پن ات، بت،
 علی رن فاطمہ کھی، پس وراو اب نر گن ام وم رت،
 خہ لوقد سرکارے آغا خون، درو ڈھڈ ام وے غنف اند مت،
 فربنستہ ات، جنت ات، حور ات، دے رھنگ تیر پت-پت ات، پت-پت،
 تموم اند مکر مردم خون سپیفتاو فُڈج، شیچ ارد ام فہمت!

۶ می سال ۱۹۳۶، ستالین آباد

بہار

تا ٿڀڻد حمل ات ڙنج ته آب سوڊ،
 ابرپن ته بهار درو رنئود ڪڀنت.
 گل خپل بشهند درو ڀنگفت سڀن،
 بلبل وءِ خوشيءَ ند درو چرئو ڪڀنت
 اس پهرڪه درخت سقءه ڀڀن پيخ
 بارون ته غبار درو فرئود ڪڀنت.
 يم فصله بهار دڏ اس خو سقءه
 هر جا ره تو وڻس درو پشئود ڪڀنت.
 مڀٺ ڀڀڀندئت خير ته جون دڏ انجفت،
 دوس-دوس فڪه چيز ته دڏ چه ٿئود ڪڀنت.
 دهقون خو بشهند زمينڪ ڀن ارد،
 تو غمڀن ته بشهند درو سرئود ڪڀنت.
 هر مڀٺ ته خو باغ اند عر عربن خئڻس
 اسيوند اٺ فڪٺ درو رڀئود ڪڀنت.
 حيون دءِ بهار اند سقءه گوڀنت زابنت،
 دڏ جهلد ته خو داغ درو پئئود ڪڀنت.
 فصلڀن اندءِ وڀٺ عزيز دءِ بهار.
 يم فصله بشهند ات، خوشيءَ يت، كار!

تاشڪند، سال ۱۹۳۰

زمستون (پهه گه)

زمستون سٺ، اي خالك!
 ڙنج ڪن ام غندالك.
 اس دشيد تير ڏهڏ وءِ سيچ،
 دشيد لهڪ مه ڪڀنت آلك.
 پت-پت خه ڪڀنت، وڙ ڪن ام
 نمد مڱوند وءِ مالڪ!

شمبه زاده جمشېد
اس "خُرنونے الفبے".

ريښت پوند ته چيد مه ماز!

ريښت پوند ته چيد ميزداو غليظ،
هر تهم څه ميزج، لو وينت خو ويز.
ريښتېڅ نه بافت لاغ ات مزاق،
ځوند جايے يه چورج چولے قاق.
هرگاه خو کرات-فرت څه ڦيرت،
چيد ته يو(په ۴) يکبار اب زديرت.

شمبه زاده جمشېد
اس "خُرنونے الفبے".

بهار (اس نو)

بهار خو کهل درو دښت،
ابوبهک درو روښت.
گلپن پڼ درو ښکفت،
ترمن پڼ درو ښښت.

څو مېټ گه ته بهار سوډ،
گرمه مائس ارد ډچار سوډ،

کوه ته دهنبت گلزار سؤد،
خُغزجک(خُغزجک ۴) درو دِقبنت.

خیر خو نور درو زوئست،
ژنجبے فُک پنئست.
مردم خو بنیج درو زوئست،
قاز ات برهج درو روئست.

مو فِرا زِمخ ارد بناج دُوؤد،
لودے:- شادے غلبیل لوؤد
شچ أم ڈاد یوغ ات فِرورج،
سَت أم ودا نِعبنت.

چهل روز گه سَت توڈ سفید،
مو پبلله بین فُود از بد.
بشهند مَرخُونجگے نه رپد،
خلاصبن سَت اس روشنت پینت.

شمبه زاده جمشید
اس "خُرئوئے الفبے" غُله بین جهت.
جمشید شنبه زاده، مصریف شایف، بندی شاه یف.
ستالین آباد- تاشکند، سال ۱۹۳۱.

افیونے بین سازک

افیونے بین پر خیال،
تر یکدیگر قیل ات- قال،
لوقبن ته:- مَأش أم أبال!
صد وای اس غمزه گر!

افیونے بین پے نئخبن،
خو فبرخ ته دُبن خو پئخبن!
تر یددیگر ته کئخبن،

صد وای اس غمزہ گر!

افیونے بیبن پن خراب،
همبببہ بیبن در عذاب،
تر تیژدواپن استراب،
صد وای اس غمزہ گر!

وہف تیژدوا جای تر عجید،
افیونتے ڈبن باغ تا چید،
وہف ین اس وہف سوڈ چے تید،
صد وای اس غمزہ گر!

افیونے کبنت خو وپرون،
دزدے رہ دڈ سوڈ گبنون،
افیونتے ذید خو تنبون،
صد وای اس غمزہ گر!

اس "خُرنونے الفبے". مولف نوم نیست.

زربہ دار

فکب أم مَأش زربہ دار،
هر تهم وزون ات خو کار.
اس شُمَتگی أم بیزار،
آفرین زربہ دارپن!

سحرکب مَأش اندِخ أم،
خو لیل پسون پِنخ أم.
اس خو زِمخبن چنرُخ أم،

آفرین زربہ دارپن!

خُل تا کتہ زبرداری،
اس فُک پرا جمع خو کار،
اس تنبلپن اُم بیزار،
آفرین زربہ دارپن!

مأش کسب کار²⁴ زبرداری،
نست اُم پروایے نازے،
دهقون ارد ڈھڈ اُم یارے،
آفرین زربہ دارپن!

مأش پوہناک عرق اند نست،
اس کار تہ مأش گرم نہ پست،
تمبلپن درکار نست،
آفرین زربہ دارپن!

اس "خرنونے الفبے". مولف نوم نست.

چبیں فعل

مأش چبیں شت،
چودے قت-قت!
تاف تے ڈاد
اس چبیں عبرت!

بہمارے تو ژبوجگنم، غمے کار کھی ات وُز اُم کھی؟

²⁴ کسب ات کار

لپ در بدر أم، جایے قرار کھی ات وُز أم کھی؟
 اس بناجے رقیب وختے وریقداو اب علاج نیست،
 ای بی پدرین، به یت کنار کھی ات وُز أم کھی؟
 درگاه ندے خو دهم دُند مِبٹ خبَنب غوغا،
 یم چهلک ات پایگه ات کِخار کھی ات وُز أم کھی؟

دوست

دوست، همبینه أم تو تے کاتہ وُز،
 اس تو ژ یوج چید نہ کن أم توبہ وُز!
 عربین بن هر رهنگ بنخ تے دے خہ،²⁵
 دايم الوخت أم تو تیر تبنه وُز.
 تو اقين أم بُد اته پیر أم سَت،
 دے گُمون مهک(تو) غل أم بچه وُز.
 فُکُتبن بَنُذج: تو اقين أم جغزک،
 شیچ ته چه رد اب دے کن أم بونه وُز.
 جاویدون عمر قریم خضر مغوند،
 تو رد خہ ساو أم اگه همسایه وُز.
 بیشک، لیلی مو جهت مجنون سوَد،
 مِبٹ خو خبمپن خہ کن أم سرمه وُز!
 لود أم: ای جون، تو اقين نادر مورج!
 نه، یے به تے اب وے کن أم زنده وُز!

²⁵ عربین رهنگ تے دے بنخ تے بین خہ،

ترجمه حاله مختصر

نادر شنبه زاده (نام اصلی جمشید شنبه زاده)، شاعر با استعداد تاجیک، ۲۰ جون سال ۱۹۰۸ در قشلاق تَنگخان ناحیه شاخدره، ولایت خود مختار بدخشان کوهی تولد شده است و در دهم می سال ۱۹۹۰ در بنهر دوشنبه وفات کرده است.

اول در مکتب انترنات شهر خاروغ و بعدا در مکتب حزب و شورای شهر دوشنبه تحصیل کرده است. سال ۱۹۳۱ بهه صف حزب کمونیست داخل شده است. در سال ۱۹۳۲ در شهر تاشکند دارلفنون آسیای میانه کمونیستی را ختم کرده است. کاتب کمیته حزب ناحیه شغنان، مدیر شعبه مطبوعات و انتشارات کمیته حزبی ولایت خود مختار بدخشان کوهی، مدیر شعبه کمیته مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان، سردار کمیته عاید به کارهای مطبوعات، ریس کمیته اجراییه شهر دوشنبه بود. اعضای اتحادیه نویسندگان اتحادیه جماهیر سوسیالیستی شوروی و خبرنگار روزنامه ها و مجله ها نیز بود. بغیر از این در دیگر وظایف هم کار کرده است.

در سال های آخر عمر کارمند ریاست انسیکلوپیدی (لغتنامه مخصوص ۴) تاجیکستان شوروی بود. اولین اشعار او در سال های ۳۰-م به طبع رسیدند. سال ۱۹۳۶ نخستین مجموعه اشعارش "گلغچه بدخشان" زیر تحریر صدرالدین عینی چاپ شد. منبعا اشعار و داستانهای او در مجموعه "گلغچه" (بزبان شغنانی)، "از بام جهان"، "قله های بدخشان"، "ترانه نور"، "سخاوت"، "نوای بدخشان"، "منتخابات"، "ارمغان دل"، سلسله بدخشان"، "طراز دل" و غیره گرد آورده شدند. در تالیف "الفبای شغنانی" - سالهای ۱۹۳۰ چون یکی از مولفان اشتراک کرده است.

جمشید شنبه زاده همچون شاعر سروده نویس هم مشهور است. به بسیار اشعار او بسته کارانی کسبی و حافظان خلق تاجیک آهنگ بستند. سروده های "رباب دوستی"، دلبر رهنای من"، "مکتوب جانانه"، بهار بدخشان" و دیگر حالا هم در اجرای سراینندگان تاجیک صدا میدهند.

آثار شاعران آذربایجان، قزاقستان و ارمنستان - ر. رضا، س. مقن اف، م. حکیم اف، ا. دویسن بیف، ا. اسحاق بن را بزبان تاجیکی گرد آورده است. جمشید شنبه زاده از تغریب گران آثار کلاسیک تاجیک و فارس میباشد. اشعار استادان مشهور سخن فارس و تاجیک حافظ شیرازی ("کلیات")، سیدنا نسفی ("مجموعه اشعار")، احراج میرزا را ("اشعار برگزیده") نشر کرده است.

آماده کننده چاپ افسانه بی زوال "هزار و یک شب" و یکی از محرران چاپ "شاه نامه"

ابوالقاسم فردوسی بود. ترجمه تاجیکی داستان "پهلوان پوست پلنگ پوش" شاته روستا ولی گرجستان نیز به قلم او تعلق دارد.

مقالات عاید به ایجادیات شفاهی خلق بدخشان هم دارد. مثلاً، اکثریت ایکه در خصوص ایجادیات شاعری خلق قدرتی شغنائی، که در مجله "صدای شرق" چاپ شده بود.

دولت تاجیکستان از بابت کارهای به نفع خلق اش بارها به او نامهای سزاواری به احترام و قدر (گرامت ها، "تقدیر نامه ها") و نشانهای قدر شناسی (مدالها) هیات ریسه شورای عالی جمهوری تاجیکستان داده بود.

راه شاعر چون خیابان رودکی شهر دوشنبه، (که قبلاً خیابان لنین نام داشت)، هموار نبود. در بعضی اشعار جوانی طلباتی که بیش از شرایط واقعه وے بودند، به نظر می رساند. لیکن تاریخ را نمی توان که اصلاح کرد و هر آن چه عملاً بود، باید آشکار و درست انعکاس شود.

با همین خصلت ها، عمل ها و ایجادیات اش جمشید شنبه زاده شخص برجسته، با استعداد، معروف بود و میتوان او را چون تخلص اش نادر زمان خود شمرد. بر خلاف آدمان کوتاه اندیش، که خزاین معنوی خلق خود را نابود می کردند، زبان و ادبیات خلق خود را رونق میدادند، میراث گرانبهای تاریخ های محفوظ مانده را استفاده نمی بردند، نمی برند و نخواهند برد، کار استاد جمشید شنبه زاده مجموعاً درست و سمت آن صحی انکشاف بود.

وقت آن رسیده است که خانه یاد، یعنی موزیم) یا گوشه خاطرات در کتابخانه یے) برای این استاد سخن و خادم جمعیت تاجیکستان تشکیل شود، تا که آثار او در یک جای جمع شود و مورد آموزش و تحقیق قرار گیرد. اگر کتابخانه نو، یا کوپکرک نو، یا خیابان نو در تاجیکستان به نام او میشود، این به جشن صدویکم سالگی او تحفه خوبی میبود.

رفیق عزیز! وقتیکه شما به مطالعه این کتاب صرف کردید، بگذار شوق از گذشتن اش برابر به گفته زیر حافظ باشد:

اوقات خوش آن بود، که با دوست به سر رفت،

باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود!

علی گوهر بخت آورشاه یف، ۰۹ مارچ سال ۲۰۰۹.

سخن قدرشناسی: برای منابع و کار تصحیح کتاب به رفیق عزیز قربان اف خوششقدم سپاسگزاریم.

Замйма'

ТАКМЙЛДЪОДЪЧИН АЛИФБО ХУГЪНУОНЭ ЗИВАРД

Бйсту ашт арф ас руусэ алифбо:

А а Б б В в Г г Д д Е е Ж ж З з И и
Й й К к Л л М м Н н О о П п Р р С с
Т т У у Ф ф Х х Ц ц Ч ч Ш ш Ъ ъ Ь Ѭ
Э э

Цавор кириллй арф: Ғ ғ Қ қ Ҷ ҷ Ы ы

Дъйс арабэ адад: 0 1 2 3 4 5 6 7 8 9

Махсуус алуоматен:

(холи чой), ! (хитоб), " (нохуунак), % (ас садэ),
(чаап қавьс), - (тарэ'), — (тирэ),) (хез қавьс),
, (вергул), . (нукта'), / (таксйм), : (дъунукта'),
; (нуктавергул), ? (савьол), _ (таговхаат), ' (апостроф),
+ (чам), = (баробарэ), О (баандсозэ), № (шумора').

Махсуус алуоматенэ иловьягэ:

(савьдо шумора'), \$ (доллар), & (савьдо йо),
* (хьитээрдак), @ (савьдо эт), [(ростғуогь чаап қавьс),
] (ростғуогь хез қавьс), ^ (ғээвак), ` (зарба'),
{ (чаап чувствирюогь қавьс), | (койим порча'), \ (чипалэ хаатак),
} (хез чувствирюогь қавьс), ~ (тйлда йо чуохьяк), < (камэ),
> (зийодэ), ® (муьаллиф ақк), . (ифз).

Шартэ алуоматен дароз овьозенард калйма охиранд:

аа = а'; уу = у'.

Шартэ алуоматен чуфт амвьасл (*диграф*) арфенард:

вьвь = вь'; гьгь = гь'; тьть = ть'; хьхь = хь'.

ТАКМЙЛДЪОДЪЧИН ИМЛО АЛИФБО

ХУГЪНУОНЭ ЗИВАРД

Сйву ду мустакил арф ба иловайи дъйс дуовьо йо амвьасл урууф:

А а [a] Аа аа [a:] Б б [b] В в [v] Вь вь [w] Г г [g] Гь гь [γ]
Д д [d] Дз дз [dz] Дъ дъ [U] Е е [e:] Ж ж [zh] З з [z] И и [i]
Й й [j] К к [k] Л л [l] М м [m] Н н [n] О о [ō] П п [p]
Р р [r] С с [s] Т т [t] Ть ть [θ] У у [u] Уо уо [û] Уу уу [u:]
Ф ф [f] Х х [kh] Хь хь [ĥ] Ц ц [ts] Ч ч [ch] Ш ш [ʃ] Ъ
Ь Э э [ə] Ээ ээ [ə:] Ғ ғ [ǧ] Қ қ [q] Ҷ ҷ [ʒ] Ы ы [i:]

مندرجات

4.....	سر سخن به نشر دوم.....
9.....	سر سخن به نشر اول.....
12.....	سازپن.....
13.....	غہخ غڈہ باغ.....
13.....	خُحہ پُخ.....
15.....	تو یا نو نهن قتے گھپ.....
16.....	باى ات، پشون ات، بترک وختے کلخوز تشکیل ڈهد اند.....
18.....	خابندرہ شتايے.....
19.....	بلوا ات غهش.....
21.....	يا پير.....
22.....	زِمستون.....
23.....	کينه ات نو مکتب.....
23.....	بپسوادے نپست چيد درکار.....
24.....	آفرين، روشت عسکرپن.....
25.....	مسقره باز.....
25.....	سُرخون.....
26.....	ڈو بشهند صورت.....
26.....	وستاڈ صدرالدين عینی ارد.....
27.....	بي پدر سُنْت.....
28.....	اس خُرنونے غهخ زَف.....
29.....	بهار.....
29.....	زِمستون (یے گه).....
30.....	ريينت پوند تے چيد مه ماز.....
30.....	بهار (اس نو).....
31.....	افیونپن سازک.....
32.....	ضربه دارپن.....
33.....	چَبس فعل.....
34.....	بپمارے تو ژيو جگنم.....
34.....	دوست.....
35.....	مختصر ترجمه خال.....
37.....	ضمیمه.....

ШАНБЕЗОДА
Чамшед
(Шанбезода Нодир)

شنبه زاده
جمشید
(شنبه زاده نادر)

Гулғунча

Маҷмӯаи шеърҳо ба забони
шуғнонӣ.
Нашри севвум ба иловаи шеърҳо аз
маҳзанҳои дигар. Шеърҳо аз алифбои
лотинӣ ба алифбои такмилшудаи
шуғнонӣ баргардонда шудаанд.
Пешгуфторҳо ва тарҷумаи ҳоли
муҳтасари
Шанбезода Чамшед ба забони
тоҷикианд.
Замима: Алифбои такмилшудаи
шуғнонии
муҳарир, ки пойааш ҳуруфи кириллӣ
аст.

Маҷмӯа 44 саҳифа дорад.
Муҳаррир ва ношир
н. у. ф. м. Бахтоваршоев А. Ш.
Мусаҳеҳ н. у. з. Қурбонов Х.
Нашри дуввум ш. Киев – с. 2009
Нашри севвум ш. Киев – с. 2012
Пешниҳодот ба нишонии зер
фиристода шавад:
aligawhar07@mail.ru
Ш-19 Шамбэзода' Чамшед
(Тахаллус – Шамбэзода' Нодир)
Гулғунча' / Созен хугънуонитэ.
Чопэ тайора'
чууч А. Бахтоваршоев. – Кййев –
Шахсэ ибтикорот – с. 2012.- 44 с.

گلغنجہ

مجموعه اشعار به زبان شغنانی.
نشر سوم به علاوه اشعار از مخزنهای دیگر.
شعرها از الفبای لاتین و الفبای تکمیل شده
شغنانی برگردانده شدند.
پیشگفتارها و ترجمه حال مختصر شنبه زاده
جمشید به زبان تاجیکی.
ضمیمه: الفبای تکمیل شده شغنانی.
محرر که پایه اش حروف سریلیک است.
مجموعه ۴۴ صفحه دارد.
محرر و ناشر: ن. و. ف. م. بخت آورشاه یف
علی گوهر شاه حیدرویچ
تصحیح کننده: ن. و. ز. قربان اف خ.
نشر دوم، شهر کیف- سال ۲۰۰۹
نشر سوم، شهر کیف- سال ۲۰۱۲
پیشنهادات به نشانه زیر فرستاده شود:

Aligawhar7@mmail.ru

Ш-19 Шамбэзода' Чамшед
(Тахаллус – Шамбэзода' Нодир)
Гулғунча' / Созен хугънуонитэ.
Чопэ тайора'
чууч А. Бахтоваршоев. – Кййев –
Шахсэ ибтикорот – с. 2012.- 44 с.